

## درس اول

# هستی و چیستی

این بخش از کتاب به مباحث اصلی پیرامون وجود، یعنی رابطه هستی و چیستی، جهان ممکنات و مفاهیم امکان، ضرورت و امتناع، علت و معلول و رابطه علت در جهان اختصاص دارد. هدف از این درس تعیین نسبت میان وجود (هستی) و ماهیت (چیستی) در موجودات است. در این درس، دانش‌آموز باید بتواند دو مفهوم هستی و چیستی در یک موجود و نحوه حمل وجود و هستی بر ماهیات مختلف را تشخیص دهد.

در بخش اول کتاب فلسفه سال یازدهم یاد گرفتیم که دانش فلسفه و رابطه آن با زندگی چیست و فهمیدیم که موضوع دانش فلسفه «وجود» است و فلسفه، مسائل بنیادین و اساسی پیرامون «وجود» را بررسی می‌کند؛ بنابراین، اصل دانش فلسفه را «وجودشناسی یا هستی‌شناسی» می‌گویند. «معرفت‌شناسی» نیز که درباره حقیقت علم صحبت می‌کند و بخش دوم کتاب یازدهم را تشکیل می‌داد، خود بخشی از وجودشناسی به معنای عام آن است؛ زیرا حقیقت علم که «وجود ذهنی» نامیده می‌شود، خود قسمی از اقسام «وجود» است.

معرفت‌شناسی
هستی‌شناسی به معنای عام
وجودشناسی به معنای خاص (فلسفه اولی)
اقسام وجود
وجود ذهنی (علم انسان)
وجود خارجی (موجودات در عالم خارج)

## هستی و چیستی

یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است؛ این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند. سعی می‌کنیم برای شناخت دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و نسبت میان آن‌ها، چند قدم برداریم تا در قدم آخر، به نتیجه مطلوب برسیم.

### هدف قدم نخست: قبول واقعیت مستقل از ذهن

به یاد می‌آوریم که از همان کودکی وقتی گرسنه و تشنه می‌شدیم، به سراغ غذا و آب می‌رفتیم تا نیازمان را برآورده سازیم. وقتی غمگین می‌شدیم و دلمان می‌گرفت، در کنار یکی از عزیزانمان پهلو می‌گرفتیم تا روحمان آرامش یابد و اندوهمان برطرف گردد. این مطلب، بیانگر آن است که می‌دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آن‌ها استفاده می‌کنیم و نیازمان را برطرف می‌سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آبی واقعاً هست و می‌توان با دست خود آن‌ها را برداشت و از آن‌ها استفاده نمود.

یعنی: ما انسان‌ها می‌دانیم که اشیاء و موجوداتی پیرامون ما وجود دارند و می‌توانیم به آن‌ها علم پیدا کنیم.

**توضیح عبارت‌های فوق:** این مطالب، نشان می‌دهد که اولین اصل فلسفه که مرز جدایی آن با سفسطه است، قبول واقعیت‌هایی در خارج از ذهن است. همچنین ما می‌توانیم اشیاء را تشخیص دهیم که هر کدام چه استفاده‌ای دارند؛ مثلاً برای رفع تشنگی به سراغ آب می‌رویم نه نان (اصل سنخیت علت و معلول). ما انسان‌ها، توانسته‌ایم در زندگی خود میان امور واقعی و امور غیر واقعی تفاوت و تمایز ایجاد کنیم. به همین دلیل است که وقتی می‌خواهیم با کسی ارتباط برقرار کنیم به سمت موبایل حرکت کرده و آن را در دست می‌گیریم. آری این عمل ما بیانگر این است که ما قبول کرده‌ایم موبایل یک شیء واقعی است و به وجود آن در خارج اذعان داریم.

### نتایج قدم اول

■ اصل قبول واقعیت مستقل از ذهن (اصل رئالیسم) امری بدیهی است، یعنی نه قابل اثبات تجربی و عقلی است و نه قابل انکار، اما سوفیست‌ها واقعیت خارج از ذهن را قبول ندارند. منکران اصل قبول واقعیت مستقل از ذهن در وجدان خود و در زندگی روزمره به آن معترف‌اند.

■ تشخیص چیستی و خواص اشیا و استفاده از آن‌ها متناسب با نیاز ما.

■ توجه به کثرت: بین این واقعیات تفاوت و تمایز وجود دارد (اشاره به اختلاف بین موجودات).

■ قبول واقعیت مستقل از ذهن به منزله این نیست که هر چیزی ما تصور می‌کنیم در خارج موجود باشد. به عبارت دیگر، برخی چیزهایی که ما تصور می‌کنیم، در خارج وجود دارد، مثل آب. برخی چیزها که تصور می‌کنیم، در خارج موجود نیست، مثل انسان هزار سر. برخی چیزهایی که در خارج هست ما در ذهن، تصوری از آن‌ها داریم؛ مانند آتش و برخی چیزهایی که در خارج هست اما ما تصوری از آن‌ها نداریم. مانند یک موجود در اعماق دریا که تا به حال ندیده‌ایم. پس می‌شود گفت رابطه مفاهیم (تصورات) ذهنی ما با موجود خارجی عموم و خصوص من وجه است.

■ همه آدم‌ها هم بودن (واقعیت) و هم نبودن (عدم واقعیت) را می‌شناسند چون بودن و نبودن اموری بدیهی هستند، و واقعیت‌ها را دارای تأثیر می‌دانند نه امور غیر واقعی را؛ مثلاً از آب واقعی انتظار رفع تشنگی دارد نه از آب ذهنی.

■ در اصل قبول واقعیت مستقل از ذهن، به سه امر اقرار شده است:

۱ ما وجود (واقعیت) داریم.

۲ چیزهای دیگری نیز وجود (واقعیت) دارد.

۳ ما می‌توانیم آن واقعیت‌ها را در حد توان مان بشناسیم.

### هدف قدم دوم: انتزاع ذهنی دو مفهوم هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) از واقعیت یگانه

بعد از این‌که اصل واقعیت مستقل از ذهن (وجود خارجی) را قبول کردیم، حال پرسش این است که این واقعیت خارجی چیست. وقتی از چه بودن سؤال کردیم، بیانگر این است که ما وجود آن شیء را قبول داریم؛ اما می‌خواهیم بدانیم آنچه که در خارج هست چه چیزی است؛ مثلاً انسان است، درخت است و یا هر چیز دیگری. پس وقتی کودکی می‌پرسد: «این حیوان چیست؟» می‌داند که آن شیء موجود است و با اشاره «این» یا «آن» نشان می‌دهد که به «وجود» آن شیء پی برده است؛ اما هنوز از ماهیت و چیستی آن شیء آگاه نیست. به همین دلیل سؤال می‌کند و می‌خواهد آن حیوان یا حیوانات دیگر را که همه موجودند، بشناسد و از چیستی‌شان آگاه شود؛ یعنی می‌خواهد بداند که این موجودات چه ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارند که آن‌ها را از دسته موجودات متفاوت و متمایز می‌کند. این ویژگی‌های مخصوص را در منطق و فلسفه، ذاتیات یک شیء می‌گویند. به عبارت دیگر: ماهیت و چیستی هر شیء بیان‌کننده ذاتیات آن شیء است.

**حال به این قضایا دقت کنید:** «انسان هست.»، «درخت هست.»، «کوه هست.»، «فرشته هست.»

در همه این قضایا محمول، واحد و یکسان و موضوعات (ماهیت) گوناگون است؛ یعنی هستی محمول یکسانی است که بر موضوعات مختلف حمل شده است. به عبارت دیگر انسان، درخت، کوه و فرشته در هستی و وجود داشتن مشترک‌اند، اما ماهیت آن‌ها مختلف است؛ مثلاً انسان دارای ویژگی‌هایی مانند تفکر، شاعر بودن و ... است که او را از کوه، درخت و فرشته جدا کرده است و این ویژگی‌ها مربوط به ماهیت انسان است نه وجود او.

پس، ما از واقعیت‌های خارجی که یگانه هستند، دو مفهوم برداشت می‌کنیم که یکی از آن مفاهیم وجود است و دیگری ماهیت. پس، در قدم دوم و بعد از گذر از قدم اول (پذیرش اصل واقعیت) متوجه می‌شویم که:

وجود و هستی آن واقعیت ← وجه مشترک (مشابهت) میان موجودات  
ماهیت و چیستی آن واقعیت ← وجه اختصاصی (تمایز) موجودات

زیر بنای انتزاع مفاهیم وجود و ماهیت ← اصل قبول واقعیت مستقل از ادراک انسان (خارجی) است. چون تا واقعیت را قبول نکنیم، صحبت از انتزاع (استخراج و برداشت) دو مفهوم وجود و ماهیت از واقعیت یگانه خارجی ممکن نیست.

**نکته:** اگر یادتان باشد، در مبحث تعریف در منطق یاد گرفتیم که اگر از چیستی یک مفهوم بپرسیم آنچه که در تعریف می‌آید ماهیت (ذات) آن چیز است؛ مثلاً «انسان چیست؟ حیوان متفکر»، «جیوه چیست؟ فلز در دمای طبیعی مایع». آنچه که در جواب این دو پرسش آمده، اشاره به ماهیت انسان و جیوه است. پس وقتی که سؤال از چیستی و ماهیت باشد ما با ماهیت جواب می‌دهیم نه با وجود.

این را هم باید بدانیم که:

۱ گاهی از «هستی» یک شیء خبر داریم، اما از «چیستی و ماهیت» آن شیء بی‌خبریم؛ مثلاً چیزی را از راه دور می‌بینیم و نمی‌دانیم چیست. چون با قبول وجود یک شیء در ذهن، ضرورتاً به ماهیت آن شیء پی نمی‌بریم.

۲ گاهی «چیستی» یک شیء را می‌دانیم، اما از بودنش خبر و اطلاعی نداریم؛ مثلاً می‌دانیم سیمرخ چیست، اما از وجودش اطلاع نداریم؛ بنابراین با قبول ماهیت یک شیء در ذهن، ضرورتاً «هستی و وجود» آن شیء به دست نمی‌آید.

۳ گاهی هم از چیستی و هم از هستی شیء خبر داریم. مثلاً هم از هستی انسان اطلاع داریم و هم چیستی آن را به عنوان حیوان متفکر می‌شناسیم.

۴ گاهی نه از چیستی و نه از هستی چیزی خبر داریم، مثلاً موجودی را که تا به حال ندیده‌ایم و نمی‌دانیم چیست.

**حواسمان باشد:** در کل هستی، موجودات از نظر وجود مشترک اما از نظر ماهیت مختلف‌اند؛ اما در یک نوع واحد مانند انسان، آهن و ... افراد انسان هم در وجود مشترک هستند و هم در ماهیت چون همگی حیوان متفکراند؛ آهن‌های مختلف نیز، هم ماهیتشان یکی است و هم وجودشان؛ بنابراین اشیای واقعی غیر هم نوع، در وجود مشترک و در ماهیت مختلف هستند؛ اما اشیای واقعی هم نوع، هم در وجود و هم در ماهیت مشترک‌اند. در نتیجه، مفاهیم وجود و ماهیت که از یک واقعیت خارجی استخراج و فهمیده می‌شود با هم متفاوت‌اند.

اقسام اشیا و موجودات جهان	نسبت به وجود و هستی آن‌ها	نسبت به ماهیت و چیستی آن‌ها
اشیا و موجودات واقعی	یا علم داریم یا نداریم	یا علم داریم یا نداریم
اشیا و موجودات غیرواقعی (تخیلی)	جهل داریم	گاهی علم داریم

انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند (موجودات واقعی) دو جنبه می‌یابد (دو مفهوم انتزاع می‌کند)

جنبه اول: موجود بودن (وجود و هستی)	جنبه دوم: چیستی داشتن (ماهیت)
وجود وجه مشترک و مشابه موجودات است.	ماهیت وجه اختصاصی و متمایز موجودات است.
همه اشیا و موجودات جهان در وجود و هستی (بودن) یکسانند و تفاوتی با هم ندارند.	همه اشیا و موجودات جهان در ماهیت و چیستی باهم تفاوت دارند.
وجود و هستی بر همه اشیا و موجودات جهان به یک معنا صدق می‌کند.	این جنبه (ماهیت) بر اشیا و موجودات جهان به یک معنا صدق نمی‌کند.

### هدف قدم سوم: آشنایی با تمایز میان دو مفهوم هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) یا زیادت وجود و ماهیت یا مغایرت وجود و ماهیت

در قدم اول، یاد گرفتیم واقعیت‌هایی در جهان وجود دارد. در قدم دوم هم یاد گرفتیم که وجود و ماهیت در ذهن باهم متفاوت‌اند. حال در قدم سوم یاد می‌گیریم که از یک واقعیت واحد و یگانه که در جهان وجود دارد ما دو مفهوم وجود و ماهیت را استخراج می‌کنیم؛ مثلاً در خارج یک واقعیت به نام گل را در نظر بگیرید. اگر بخواهیم آن را بشناسیم از آن واقعیت یگانه (گل) دو مفهوم «وجود گل» و «ماهیت گل» را به ذهن می‌آوریم. نتیجه این که تمام واقعیت‌های جهان در ذهن ما به دو جزء وجود و ماهیت تحلیل می‌شوند.

یک اتومبیل و یک موبایل را در خارج در نظر بگیرید. ما با قدرت عقلمان می‌توانیم از این واقعیت‌های یگانه خارجی، دو مفهوم وجود و ماهیت آن‌ها را استخراج و انتزاع کنیم و در ذهنمان تصور کنیم، سپس از آن دو مفهوم، قضایایی بسازیم، بدین صورت: «اتومبیل هست»، «موبایل هست». در قضیه «اتومبیل هست» مفهوم «اتومبیل» اشاره به ماهیت آن و «هست» اشاره به وجود آن است و در قضیه «موبایل هست»، مفهوم «موبایل» اشاره به ماهیت آن و «هست» اشاره به وجود آن است. پس وجود و ماهیت اتومبیل و موبایل در خارج از هم جدا نمی‌شوند اما در ذهن چون در قالب دو مفهوم به ذهن می‌آیند قابل جدایی است. از این رو، مغایرت وجود و ماهیت، ذهنی (عقلی) است نه خارجی (مصدق).

**مثال دیگر:** این کتاب زیر دست شما یک واقعیت است که هم جسم است و هم موجود است. اگر از شما بپرسیم کدام قسمتش وجود است و کدام قسمتش جسم است، نمی‌توانید جدا کنید. چون در خارج از همدیگر جدا نمی‌شوند؛ ولی مفاهیم جسم (ماهیت) و وجود دو مفهوم مختلف‌اند. همان‌طور که در منطق خواندید جایگاه مفاهیم در ذهن است پس دو مفهوم وجود و ماهیت یک چیز از جمله جسم، در ذهن مغایر هم هستند نه در خارج از ذهن.

**نکته:** بعد از این که ما از یک واقعیت خارجی مانند خودکار، وجود و ماهیت آن را در ذهن تصور نمودیم، حال برای اقرار و اذعان به این واقعیت یک قضیه می‌سازیم و می‌گوییم «خودکار هست». پس اگر قصد شناخت یک واقعیت را داشتیم دو مفهوم وجود و ماهیت آن را در ذهن تصور می‌کنیم؛ ولی اگر خواستیم به آن واقعیت اقرار کنیم، ما از آن دو مفهوم (وجود و ماهیت) یک قضیه می‌سازیم.

قبول واقعیت ← انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت از آن واقعیت ← ساختن قضیه ← سپس اقرار و اذعان به واقعیت

**مثال:** قبول واقعیت کتاب ← انتزاع مفهوم وجود و ماهیت کتاب در ذهن ← ساختن قضیه «کتاب هست» ← اقرار و اذعان به واقعیت کتاب در خارج

■ فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان به نسبت میان «وجود» و «ماهیت» توجه ویژه‌ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. او متوجه شد که وجود و ماهیت در یک واقعیت خارجی به صورت دو جزء مستقل نیستند؛ بلکه در خارج از ذهن وجود و ماهیت کاملاً متحد هستند و یکی محسوب می‌شوند، اما از این واقعیت خارجی، دو مفهوم به نام وجود و ماهیت به ذهنمان می‌آید. پس وجود و ماهیت یک واقعیت، در ذهن قابل تفکیک و جدایی هستند؛ اما در خارج از ذهن، قابل تفکیک و جدایی نیستند.

■ ابن‌سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد.

■ به عقیده ابن سینا، وقتی می‌گوییم «هستی» و «چیستی» دو جنبه یک چیزاند، به این معنا نیست که آن‌ها دو جزء از یک چیزاند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

■ از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می‌آوریم؛ اما از نگاه فلسفی، آب یک موجود واحد و غیر مرکب ولی با دو جنبه مختلف است. انسان با نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می‌آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام «آب» و «وجود» نداریم. به عبارت دیگر، «آب» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد است.

واقعیت‌های خارجی در خارج از ذهن، وجود و ماهیت‌شان قابل جدایی نیست، اما در ذهن (عالم عقل) قابل تفکیک‌اند و مغایر هم‌اند. چون در قالب دو مفهوم به ذهن می‌آیند. به عبارت دیگر، واقعیت‌های خارجی اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی دارند؛ یعنی وجود در مقام مفهوم مغایر با ماهیت است ولی در مقام خارج با آن متحد است.

### هدف قدم چهارم: آشنایی با دلایل مغایرت وجود و ماهیت در ذهن نزد ابن سینا

این سینا برای این نظر خود که آن را «مغایرت وجود و ماهیت» نامیده است، دلایلی ذکر کرده که در اینجا یکی از آن دلایل را توضیح می‌دهیم:

■ به عقیده ابن سینا، در دو گزاره «انسان حیوان ناطق است» و «انسان موجود است» حمل «وجود» بر «انسان» با حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» کاملاً متفاوت است (دال بر مغایرت ذهنی وجود و ماهیت).

■ در جمله «انسان حیوان ناطق است»، «حیوان ناطق» که محمول قضیه است، در تعریف انسان آمده است؛ در حقیقت «حیوان» و «ناطق» از اجزای تعریفی انسان است و همان چیستی اوست و گویای ذات و حقیقت انسان می‌باشد؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان «حیوان ناطق» نیست.

به عبارت دیگر، این دو مفهوم، یعنی «حیوان ناطق» و «انسان» از یکدیگر جدایی‌ناپذیراند. هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ «انسان» برای «حیوان ناطق» به کار می‌رود؛ همان‌طور که از واژه مثلث برای «شکل سه ضلعی» استفاده می‌شود. «شکل سه ضلعی» همان حقیقت و ذات «مثلث» را نشان می‌دهد. تفاوت «انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی‌شان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد.

■ چون «حیوان ناطق» همان حقیقت و ذات «انسان» است، حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» چیستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی‌توان پرسید چه دلیلی دارید که شما «حیوان ناطق» را بر «انسان» حمل کردید؟

■ اما رابطه دو مفهوم «وجود» و «انسان» این‌گونه نیست، برای این‌که مفهوم «وجود» را بر مفهوم «انسان» حمل کنیم، نیازمند دلیل هستیم تا بتوانیم بگوییم «انسان موجود است» بنابراین مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، میان «انسان» به عنوان یک «چیستی» و «وجود» رابطه ذاتی برقرار نیست و حمل «وجود» بر هر «چیستی»‌ای از جمله «انسان» نیازمند دلیل است. حال این دلیل ممکن است از طریق حس و تجربه به دست آید یا از طریق عقل محض.

در منطق دو نوع حمل داریم: ۱ حمل اولی ذاتی ۲ حمل شایع صناعی

**تعریف حمل اولی ذاتی:** هرگاه موضوع و محمول قضیه از نظر مفهومی و مصداقی یکی باشند آن را حمل اولی ذاتی می‌گویند. مانند: جیوه، فلز مایع است. معنی و مفهوم محمول این قضیه یعنی «فلز مایع» با معنی و مفهوم موضوع قضیه (جیوه) یکی است. فقط تفاوت در اجمال و تفصیل است. یعنی «فلز مایع» تفصیل و شرح جیوه است؛ اما از نظر مصداق (در خارج) جیوه و فلز مایع در خارج یکی هستند. یا در قضیه «جیوه جیوه است» محمول همان موضوع است که در این قضیه چون محمول عین موضوع است، تفاوت در اجمال و تفصیل هم وجود ندارد. پس در این قضیه محمول همان موضوع است مثل «انسان، انسان است.» و یا محمول از اجزای ماهیت موضوع (تفصیل و شرح) موضوع است مانند: «انسان ناطق است.» که ناطق از اجزای ماهیت انسان است.

### ویژگی‌های قضایای حمل اولی ذاتی

1 قضایای حمل اولی ذاتی همیشه صادق هستند، مثلاً در قضیه «انسان حیوان ناطق است.» نیازی به بررسی صدق و کذب آن نیست، به قول منطقیون قضایای حمل اولی ذاتی، صدق منطقی دارند.

2 در این حمل، محمول ذاتی موضوع است. به عبارت دیگر، اگر موضوع را تحلیل عقلی کنیم، می‌بینیم که محمول در دل آن نهفته است. مثلاً در قضیه «انسان حیوان ناطق است» اگر انسان را تحلیل کنیم؛ در مفهوم انسان، مفهوم حیوان ناطق قرار دارد.

3 در این حمل، محمول بر موضوع محتاج به دلیل نیست. در قضیه «مثلث سه ضلعی است»، حمل سه ضلعی بر مثلث دلیل نمی‌خواهد.

۴ در این حمل، حملِ محمول بر موضوع محتاج به علت نیست. در قضیه «مثلث سه ضلعی است»، نمی‌توانیم بپرسیم چه عاملی موجب شده که مثلث سه‌ضلعی باشد. چون سه ضلعی بودن مثلث، علت نمی‌خواهد.

۵ در این حمل، رابطه محمول و موضوع ضروری و وجوبی است که در درس بعد خواهیم خواند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم موبایل جسم است. رابطه موبایل و جسم بودن قطعی (ضروری و وجوبی) است و موبایل نمی‌تواند جسم نباشد.

**تعریف حمل شایع مناعی:** هرگاه مفهوم موضوع و محمول مختلف باشد و مصداق آن‌ها یکی باشد، آن را حمل شایع مناعی می‌گویند. مانند: «انسان فیلسوف است.» در این قضیه مفهوم انسان (موضوع) با مفهوم فیلسوف (محمول) مختلف است. اما در خارج انسان و فیلسوف یکی هستند. اگر به قضایای حمل شایع دقت کنیم، هیچ‌کدام از ویژگی‌های قضایای حمل اولی ذاتی را ندارند.

### ویژگی‌های قضایای حمل شایع مناعی

۱ همیشه صادق نیستند.

۲ حمل محمول بر موضوع هم محتاج به دلیل است و هم محتاج به علت است.

۳ همچنین وقتی موضوع را تحلیل می‌کنیم، محمول از اجزای ذاتی آن (موضوع) نیست.

۴ بین موضوع و محمول رابطه ضروری برقرار نیست.

**حال برگردیم به بحث:** تمام قضایایی که در آن وجود بر ماهیت حمل می‌شود مانند: «انسان موجود است یا لپ‌تاپ هست.» جزء قضایای حمل شایع مناعی هستند. چون وقتی مفهوم انسان و یا لپ‌تاپ را تحلیل می‌کنیم، هستی و وجود را در آن‌ها نمی‌بینیم. همچنین حمل هستی و وجود بر انسان و لپ‌تاپ هم محتاج به علت است و هم محتاج به دلیل است؛ ممکن است این قضایا نیز همیشه صادق نباشند؛ مثلاً در قضیه «شریک خدا موجود است.» یک قضیه کاذب است. علاوه بر این، بین موضوع و محمول قضا، رابطه ضروری و قطعی برقرار نیست. به عبارت دیگر، انسان و لپ‌تاپ می‌توانند نباشند. پس حواسمان باشد: در تمام قضایایی که محمول آن وجود و مشتقات وجود است حمل وجود بر موضوع (ماهیت) محتاج دلیل است مانند: «لپ‌تاپ موجود است.»

**خلاصه دلیل ابن‌سینا بر مغایرت وجود و ماهیت:** در قضایایی که محمول آن وجود و موضوع آن ماهیت است مانند: «کوه، موجود است.»، اگر کوه را تعریف کنیم مفهوم وجود در تعریف آن نمی‌آید. در نتیجه، حمل موجود (وجود) بر کوه (ماهیت) دلیل حسی و تجربی و یا عقلی می‌خواهد. به عبارت دیگر، محمول وجود، ذاتی موضوع (کوه) نیست. چون کوه می‌تواند موجود باشد و یا موجود نباشد. چون مفهوم کوه و مفهوم وجود یکی نیستند، بنابراین وجود و ماهیت تفاوت مفهومی دارند، ولی در خارج (مصداق)، ماهیت کوه و وجود کوه متحداند و قابل جدایی نیستند. به عبارت دیگر، حمل وجود کوه بر ماهیت کوه حمل شایع مناعی است و در حمل شایع مناعی، موضوع و محمول از لحاظ مفهوم مختلف‌اند؛ اما در مصداق متحداند.

حمل وجود بر ماهیت هم علت می‌خواهد و هم دلیل ولی حمل اجزای (ذاتی) ماهیت بر ماهیت دلیل و علت نمی‌خواهد.

اگر مفهوم موضوع و محمول یکی باشد و یا تفاوت فقط در اجمال و تفصیل باشد، حمل اولی ذاتی است، ولی اگر مفهوم موضوع و محمول مختلف باشد مثل قضایایی که محمول آن وجود است، حمل شایع مناعی است.

اصل قبول واقعیت زیر بنای اصل مغایرت (زیادت) ذهنی وجود و ماهیت است.

### جمع‌بندی اقسام حمل

توضیح	مثال	اقسام حمل
حمل ضروری و بی‌نیاز از دلیل و علت - موضوع و محمول، عینیت (یکسانی) مفهومی و مصداقی دارند.	انسان حیوان ناطق است.	حمل اولی ذاتی
حمل هویت (این همانی): یعنی مفهوم محمول همان مفهوم موضوع است و گاهی تفاوت در اجمال و تفصیل است.	«حمل حیوان ناطق بر انسان یا سه‌ضلعی بر مثلث» مثلث سه‌ضلعی است.	
حمل غیرضروری، نیازمند دلیل و علت است.	انسان موجود است.	حمل شایع
وجود و ماهیت در ذهن متمایز و جدا هستند. مغایرت ذهنی وجود و ماهیت و در خارج یکی هستند.	مفهوم محمول غیر از مفهوم موضوع است. مانند: «حمل وجود بر انسان یا بر مثلث» مثلث موجود است.	مناعی

مغایرت وجود و ماهیت در ذهن (زیادت وجود بر ماهیت یا عروض وجود بر ماهیت)

<p>معنی و مفهوم مغایرت</p> <p>عین هم نبودن - زیادت داشتن - دو جنبه از یک چیز بودن - مختلف و متفاوت بودن - متمایز و از هم جدا بودن</p>	
<p>اهداف بحث مغایرت وجود و ماهیت</p> <p>اثبات این که مفهوم وجود و ماهیت در ذهن، عینیت و یکسانی ندارند؛ یعنی وجود و ماهیت در ذهن دو جنبه از یک چیزاند.  <b>مثال:</b> «انسان و وجود» یا «مثلث و وجود»، در ذهن و از جهت مفهوم مغایر یعنی مختلف، متفاوت، متمایز و از هم جدا و قابل تفکیک هستند اما در خارج یکی اند.</p>	
<p>دلایل مغایرت وجود و ماهیت</p> <p>۱- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت (جنس یا فصل) باشد، نفی ماهیت از وجود، ممکن نخواهد بود. حال آنکه می توان وجود را از ماهیات جدا کرد؛ مثلاً می توان گفت: «انسان نیست.» یا انسان موجود نیست.                  ۲- اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن باشد، اثبات وجود هیچ ماهیتی به دلیل نیاز نداشت و تصور هر ماهیتی، برای اثبات وجود آن کافی بود. یعنی در قضیه «فرشته موجود است.» اگر ماهیت (فرشته) و وجود (موجود) یکی بودند، اثبات این قضیه به دلیل نیاز نداشت؛ ولی برای این که مطمئن باشیم فرشته موجود است دلیل می خواهیم.                  ۳- اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن باشد، تصور وجود از تصور ماهیت جدا نمی شد؛ یعنی هرگاه ماهیتی را تصور می کردیم باید به وجود آن پی می بردیم، در صورتی که خیلی از ماهیت ها را می شناسیم، ولی از وجود آن ها خبر نداریم مانند سیمرغ و برعکس از وجود خیلی چیزها خبر داریم؛ ولی از ماهیت آن ها خبر نداریم و یا کمی خبر داریم. مانند سیاره پلوتون که مطمئنیم وجود دارد؛ اما ماهیت آن را نمی شناسیم. پس اگر وجود و ماهیت یکی بودند، همین که به وجود چیزی پی می بردیم، باید به ماهیت آن هم پی می بردیم و یا اگر به ماهیت چیزی پی می بردیم باید به وجود آن هم پی می بردیم، ولی این گونه نیست. پس وجود و ماهیت مفهوماً مغایر هم اند.                  ۴- اگر وجود عین ماهیت باشد، همه ماهیات یکی خواهند بود، زیرا وجود یک مفهوم مشترک بین همه موجودات است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می آید که همه ماهیات یکی باشند؛ یعنی ماهیت درخت، انسان، سنگ و ... یکی باشند، حال آنکه چنین نیست و ماهیات باهم مختلف اند. پس وجود و ماهیت یکی نیستند.                  ۵- تمام ماهیات نسبت به بودن و نبودن حالت تساوی دارند؛ یعنی ممکن است باشند و یا نباشند. حال اگر وجود و ماهیت یکی بودند، باید نسبت ماهیت به نبودن که نقیض بودن است محال و ممتنع باشد. در حالی که نسبت ماهیت به نبودن امکان است نه امتناع.</p>	

**نکته:** چون وجود و ماهیت در خارج، عینیت و یکسانی دارند و غیر قابل تفکیک هستند؛ بنابراین موضوع بحث ما نیست و نیاز به اثبات ما نیستند.

گذری تاریخی (اشاره گذرا به تاریخچه مغایرت وجود و ماهیت در ذهن)

- به علت توجه خاص ابن سینا، این بحث با عنوان «مغایرت وجود و ماهیت» و یا عنوان هایی مشابه، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت؛ به گونه ای که گفته اند: «فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.»
- «مغایرت وجود و ماهیت» پایه یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان «وجوب و امکان» نیز قرار گرفت.
- «توماس آکوئیناس» یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا و آشنا به فلسفه ابن سینا، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد زمینه ساز گفت و گوهای فراوانی در آن جا شد.
- توماس آکوئیناس همچون ابن سینا، این نظر (مغایرت ذهنی وجود و ماهیت) را پایه برهان های خود در **خداشناسی** قرار داد و پایه گذار مکتب فلسفی «تومیسیم» در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است.
- توماس آکوئیناس که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می کرد، فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری کرد که بیشتر متکی به دیدگاه های **ابن سینا و تا حدودی «ابن رشد»** دیگر فیلسوف مسلمان بود. همین امر، فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب با اندیشه های فلسفی و عقلی ابن سینا و ابن رشد آشنا شوند و از این طریق (از طریق ابن سینا و ابن رشد) مجدداً با فلسفه ارسطویی ارتباط برقرار کنند.
- این نظر (مغایرت وجود و ماهیت) ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه ساز گفت و گوهای مهم فلسفی در جهان اسلام گردید که تا امروز هم ادامه یافته است.

## پاسخ تمرین‌های کتاب درسی

### تکمیل گزاره‌ها

صفحه ۴ کتاب درسی

۱ | در اطراف ما اشیای فراوانی وجود دارند که هم «چیستی» آن‌ها را می‌شناسیم و هم از «هستی» شان خبر داریم؛ مانند:

پاسخ آب، انسان، حیوانات، درختان

۲ | برخی امور وجود دارند که از «هستی» شان خبر داریم اما «چیستی» آن‌ها هنوز چندان برای ما روشن نیست؛ مانند:

پاسخ حقیقت نور، سیاه چاله‌ها در فضا

۳ | «چیستی» های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم؛ در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون در خارج موجود نشده‌اند. مانند:

پاسخ پری دریایی

صفحه ۶ کتاب درسی

### بررسی

اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن بود، آیا مشکل و مسئله‌ای پیش می‌آمد؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید.

پاسخ دلیل اول: اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت (جنس یا فصل) می‌بود، نفی ماهیت از وجود، ممکن نبود و حال آنکه می‌توان وجود را از ماهیات نفی کرد؛ مثلاً می‌توان گفت: «انسان نیست.»

دلیل دوم: اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت می‌بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود. با تصور هر ماهیتی وجود هم با آن همراه بود. به عبارتی، اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن می‌بود، تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی‌شد و هرگاه ماهیت را تصور می‌کردیم وجود نیز تصور شده بود و حال آنکه، گاهی ماهیتی را تصور می‌کنیم و در آن حال از هستی یا نیستی آن غفلت داریم. دلیل سوم: اگر وجود عین ماهیت بود، لازم می‌آمد که همه ماهیات یکی باشند، زیرا وجود یک مفهوم است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می‌آید که همه ماهیات یک مفهوم داشته باشند. دلیل چهارم: تمام ماهیت‌ها نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارند. حال اگر وجود و ماهیت عین هم بودند در آن صورت باید نسبت ماهیت به عدم که نقیض وجود است ممتنع بالذات باشد، درحالی که نسبت ماهیت به عدم امکان است نه امتناع.

صفحه ۶ کتاب درسی

### بازبینی

به فعالیت «تکمیل کنید» برگردید و با توجه به بیان ابن‌سینا، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ | آیا سه گزاره طرح شده، با بیان ابن‌سینا هماهنگ‌اند؟

پاسخ همه گزاره‌ها با بیان ابن‌سینا هماهنگ است و تضادی با قول ایشان ندارد.

۲ | کدام گزاره نظر ابن‌سینا را بیشتر تأیید می‌کند؟

پاسخ گزاره‌های دوم و سوم با روشنی بیشتری تمایز وجود از ماهیت را می‌رسانند، زیرا در گزاره دوم این نکته آمده که هستی برخی از امور را می‌شناسیم اما ماهیت آن‌ها روشن نشده است. در گزاره سوم نیز گفته شده که ما می‌توانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم در حالی که ممکن است اصلاً موجود نباشند. در گزاره اول، سخنی از تمایز میان وجود و ماهیت نیست و فقط گفته شده که ما از اشیای پیرامون خود دو مفهوم چیستی و هستی را به دست می‌آوریم. گزاره‌های دوم و سوم به نحو روشن‌تر این تمایز را می‌رسانند.

صفحه ۷ کتاب درسی

### به کار بیندیم

۱ | قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می‌توان مقایسه کرد؟

۱ انسان بشر است.      ۲ انسان حیوان است.      ۳ انسان مخلوق است.

پاسخ قضیه انسان موجود است، حمل شایع صناعی است. همچنین در این عبارت دال بر مغایرت وجود و ماهیت در ذهن است. در گزاره‌های اول و دوم، حمل بشر و حیوان بر انسان یک حمل ذاتی و ضروری است و به دلیل نیاز ندارد. اما در گزاره سوم حمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد و دلیل آن، از طریق عقل به دست می‌آید.



۱۲ | شبی علی و محمد در حال گفت‌وگو بودند، از دور، سایهٔ چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت: آن یک «سگ» است ولی محمد گفت: آن یک «گرگ» است، وقتی کمی نزدیک‌تر شدند، دیدند نه سگ است و نه گرگ، بلکه یک تخته سنگ است! به نظر شما چه نتیجه‌ای می‌توان در مورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟

پاسخ | گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می‌شود و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با این‌که نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی‌کند.

۱۳ | به گزاره‌های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول‌ها به موضوع‌ها نیازمند دلیل است و چرا؟

- ۱ | انسان حیوان است.      ۲ | انسان شیر است.      ۳ | انسان عجول است.      ۴ | انسان ناطق است.      ۵ | انسان موجود است.

پاسخ | ۱ | حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

۲ | حمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند.

۳ | حمل عجول بودن بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد و دلیل آن، از طریق عقل به دست می‌آید.

۴ | حمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

۵ | حمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربهٔ خود ماست.

۱۴ | آیا در قضیهٔ «مثلث سه ضلعی است»، حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟

پاسخ | خیر، چون سه ضلعی از ذاتیات مثلث است. نوع قضیه حمل اولی ذاتی است. بنابراین به دلیل نیاز ندارد.

## پرسش‌های تشریحی

۱ | چرا گفته می‌شود، یکی از مباحث اولیهٔ فلسفه، درک دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است؟

پاسخ | زیرا این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند.

۲ | چرا یک کودک به هنگام مواجهه با یک حیوان می‌پرسد: «این حیوان چیست؟»

پاسخ | زیرا وی می‌داند که آن شیء موجود است اما از ماهیت و چیستی آن شیء آگاه نیست. لذا می‌خواهد آن حیوان یا حیوانات دیگر را که همه موجودند، بشناسد و از چیستی‌شان آگاه شود؛ هر چند که این آگاهی کامل نباشد.

۳ | مقصود ابن سینا از این سخن که «هستی» و «چیستی» دو جنبهٔ یک چیزند، را با ذکر مثال توضیح دهید.

پاسخ | مقصود این است که آن‌ها دو جز از یک چیز که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ نیستند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهندهٔ آب هستند.

۴ | در عبارت «انسان موجود است» تفاوت «انسان» و «وجود» از چه جهتی است؟

پاسخ | تفاوت «انسان» و «وجود» از جهت مفهوم است یعنی «انسان» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد هستند. انسان با نظریه این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (انسان) و هستی (وجود داشتن انسان) را به دست می‌آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام «وجود» و «انسان» نداریم.

۵ | با توجه به عقیدهٔ ابن سینا، توضیح دهید که آیا فهم ما از قضیهٔ «انسان حیوان ناطق است» با فهم ما از قضیهٔ «انسان موجود است» یکسان است؟ چرا؟

پاسخ | خیر. در عبارت «انسان حیوان ناطق است»، «حیوان ناطق» که محمول قضیه است، در تعریف انسان آمده است؛ و در حقیقت «حیوان» و «ناطق» از اجزای تعریفی انسان است و همان چیستی اوست و گویای ذات و حقیقت انسان می‌باشد؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان «حیوان ناطق» نیست. به عبارت دیگر، این دو مفهوم یعنی «حیوان ناطق» و «انسان» از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اما در عبارت «انسان موجود است» مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد. بنابراین، میان «انسان» به عنوان یک «چیستی» و «وجود» رابطهٔ ذاتی برقرار نیست. بنابراین، حمل «وجود» بر هر «چیستی‌ای» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است.

۶ | رابطهٔ بین دو مفهوم «انسان» و «وجود» چگونه است؟

پاسخ | در عبارت «انسان موجود است» مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد. بنابراین، میان «انسان» به عنوان یک «چیستی» و «وجود» رابطهٔ ذاتی برقرار نیست. بنابراین، حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است. حال، این دلیل ممکن است از طریق حس و تجربه به دست آید یا از طریق عقل محض.

۷ | چرا نمی‌توان پرسید چه عاملی باعث می‌شود «حیوان ناطق» را بر «انسان» حمل کنیم؟

پاسخ | چون «حیوان ناطق» همان حقیقت و ذات «انسان» است. حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» جزء چیستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد.



۸ | حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» چگونه حملی است؟ و چرا به دلیل نیازمند نیست؟

پاسخ: حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک «حمل ذاتی و ضروری» است، چون «حیوان ناطق» همان حقیقت و ذات «انسان» است، حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» چیستی و ذاتیات خود اوست و لذا به دلیل نیاز ندارد.

۹ | با توجه به عقیده ابن سینا، توضیح دهید، چرا در عبارت «انسان موجود است» مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد؟

پاسخ: زیرامیان «انسان» به عنوان یک «چیستی» و «وجود» رابطه ذاتی برقرار نیست. بنابراین، حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است.

خرداد ۹۹

۱۰ | تفاوت حمل «حیوان ناطق» بر انسان با حمل «موجود» بر انسان چیست؟ توضیح دهید.

پاسخ: در عبارت «انسان حیوان ناطق است» حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک «حمل ذاتی» است و به دلیل نیاز ندارد؛ اما حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است و حمل شایع صناعی است.

شهریور ۹۹

۱۱ | تفاوت حمل «شکل سه ضلعی» بر مثلث با حمل «موجود» بر مثلث چیست؟ توضیح دهید.

پاسخ: در عبارت «مثلث شکل سه ضلعی است» حمل «شکل سه ضلعی» بر «مثلث» یک «حمل ذاتی و ضروری» است و به دلیل نیاز ندارد؛ اما حمل «وجود» بر «مثلث» در عبارت «مثلث موجود است» رابطه ضروری نیست و به دلیل نیاز دارد.

۱۲ | مقصود از این سخن که تفاوت «انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی شان است؛ چیست؟

پاسخ: مقصود این است که حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد.

## پرسش‌های کوتاه پاسخ

۱ | موضوع دانش فلسفه چیست؟

۲ | چرا اصل دانش فلسفه را «وجودشناسی» می‌گویند؟

۳ | یکی از مباحث اولیه فلسفه چه بود؟

۴ | انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو جنبه می‌یابد، آن دو جنبه کدام‌اند؟

۵ | وجه مشترک و وجه اختصاصی همه موجودات را بنویسید.

۶ | به ترتیب، کدام فیلسوف مسلمان، به نسبت میان «وجود» و «ماهیت» توجه ویژه‌ای کرد و کدام فیلسوف راه وی را ادامه داد؟

خرداد ۹۹

۷ | کدام اصل، پایه برهان وجوب و امکان ابن سینا قرار گرفته است؟

۱ | مغایرت وجود و ماهیت      ۲ | تقدم علت بر معلول

۸ | به نظر ابن سینا، دلایل حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله «انسان» از چه طریقی به دست می‌آید؟

۹ | یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی چه نام دارد؟

۱۰ | یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا به چه برهانی معروف است؟

۱۱ | توماس آکوئیناس کدام اصل را پایه برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد؟

۱۲ | توماس آکوئیناس مانند کدام فیلسوف، اصل مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد؟

۱۳ | کدام فیلسوف بزرگ اروپا، پایه‌گذار مکتب فلسفی «تومیسیم» در اروپا شد؟

۱۴ | مکتب فلسفی‌ای که توماس آکوئیناس پایه‌گذار آن در اروپا شد چه نام دارد؟

۱۵ | فلسفه‌ای که توماس آکوئیناس در قرن‌های ۱۳ میلادی در اروپا ترویج کرد، متکی به دیدگاه‌های کدام فلاسفه مسلمان بود؟

۱۶ | فیلسوفی که در قرن ۱۳ میلادی در اروپا، دیدگاه‌های ابن سینا را ترویج کرد، نام ببرید.

۱۷ | فلاسفه غرب از چه طریقی توانستند مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند و ارتباط برقرار کنند؟

- ۱ | وجود (مطلق وجود) ۲ | زیرا فلسفه، وجود و مسائل پیرامون «وجود» را بررسی می‌کند.
- ۳ | درک دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است.
- ۴ | موجود بودن و چیستی داشتن (وجود و ماهیت) ۵ | وجود، وجه مشترک و ماهیت، وجه اختصاصی آن‌ها است.
- ۶ | فارابی - ابن سینا ۷ | مورد ۱ (مغایرت وجود و ماهیت)
- ۸ | از طریق حس و تجربه و یا از طریق عقل محض به دست می‌آید. ۹ | فرق بین ماهیت و وجود
- ۱۰ | برهان وجوب و امکان ۱۱ | اصل مغایرت وجود و ماهیت
- ۱۲ | ابن سینا ۱۳ | توماس آکوئیناس
- ۱۴ | تومیسیم ۱۵ | بیشتر ابن سینا و تا حدودی ابن رشد
- ۱۶ | توماس آکوئیناس ۱۷ | از طریق ابن سینا و ابن رشد

### جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱ | موضوع دانش فلسفه ..... است.
- ۲ | فلسفه، مسائل پیرامون ..... را بررسی می‌کند؛ بنابراین، اصل دانش فلسفه را ..... می‌گویند.
- ۳ | یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک و تعیین نسبت میان دو مفهوم ..... و ..... است.
- ۴ | دو مفهوم ..... و ..... از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند.
- ۵ | انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو جنبه ..... و ..... را می‌یابد.
- ۶ | وجه مشترک موجودات ..... است و وجه اختصاصی آن‌ها ..... است.
- ۷ | همه موجودات از نظر «وجود» با هم اشتراک دارند و اختلاف آن‌ها از جهت ..... می‌باشد.
- ۸ | در عبارت «انسان موجود است»، «انسان» و «وجود» دو ..... مختلف و متفاوت اند نه دو ..... جداگانه.
- ۹ | در عبارت «انسان حیوان ناطق است»، حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک حمل ..... است و به ..... نیاز ندارد.
- ۱۰ | در عبارت «انسان موجود است» مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» ..... است و ..... تعریف آن قرار نمی‌گیرد.
- ۱۱ | در عبارت «انسان موجود است» میان انسان به عنوان یک ..... و وجود رابطه ذاتی برقرار ..... .
- ۱۲ | حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله «انسان» نیازمند دلیل است حال این دلیل ممکن است از طریق حس و ..... به دست آید یا از طریق ..... .
- ۱۳ | فرق بین ..... و ..... بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.
- ۱۴ | فرق بین ماهیت و وجود، پایه یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان ..... قرار گرفت.
- ۱۵ | فلسفه‌ای که توماس آکوئیناس در اروپا ترویج کرد، بیشتر متکی به دیدگاه‌های ..... و تا حدودی ..... بود.
- ۱۶ | در قرن ۱۳ میلادی، فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ..... آشنا شدند.
- ۱۷ | نام یکی از فلاسفه بزرگ اروپا که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، و نظریه «فرق وجود و ماهیت» را پایه برهان خود در خداشناسی قرار داد، ..... بوده است.

شهریور ۹۹

- ۱ | وجود ۲ | وجود - وجودشناسی ۳ | هستی - چیستی (وجود و ماهیت)
- ۴ | هستی - چیستی (وجود و ماهیت) ۵ | موجود بودن - چیستی داشتن ۶ | وجود - ماهیت
- ۷ | ماهیت ۸ | مفهوم - موجود ۹ | ذاتی - دلیل و علت
- ۱۰ | جدا - جزء ۱۱ | چیستی - نیست ۱۲ | تجربه - عقل محض
- ۱۳ | ماهیت - وجود ۱۴ | وجوب و امکان ۱۵ | ابن سینا - ابن رشد
- ۱۶ | ارسطویی ۱۷ | توماس آکوئیناس

**درستی یا نادرستی عبارات زیر را تعیین کنید.**

۱

خرداد و شهریور ۹۹

دی ۹۸

- ۱ | وجود وجه اختصاصی موجودات و ماهیت وجه مشترک آن‌ها است.
- ۲ | انسان و وجود دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد هستند.
- ۳ | در خارج از ذهن، واقعیتهایی است که هر دو مفهوم را به آن نسبت می‌دهیم.
- ۴ | «انسان» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت‌اند نه دو موجود جداگانه.
- ۵ | به عقیده ابن‌سینا، حمل «وجود» بر «انسان» با حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» کاملاً یکسان است.
- ۶ | دو مفهوم «حیوان ناطق» و «انسان» از یکدیگر جدایی پذیرند.
- ۷ | دو عبارت «هر انسانی حیوان ناطق است.» و «هر حیوان ناطقی انسان است.» هر دو صادق‌اند.
- ۸ | حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک «حمل ذاتی» است و به دلیل نیاز ندارد.
- ۹ | حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک «حمل ضروری» است و به دلیل نیاز دارد.
- ۱۰ | در عبارت «انسان موجود است» مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد.
- ۱۱ | میان «انسان» به عنوان یک «چیستی» و «وجود» رابطه ذاتی برقرار نیست.
- ۱۲ | «فرق بین ماهیت و وجود» بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.
- ۱۳ | فرق بین ماهیت و وجود، پایه یکی از برهان‌های فارابی در اثبات وجود خدا به نام برهان «وجوب و امکان» قرار گرفت.
- ۱۴ | «آگوستین» از طریق فلسفه ابن‌سینا؛ برهان «وجوب و امکان» را در اروپا گسترش داد و موجب مناقشات فراوانی در آنجا شد.
- ۱۵ | توماس آکوئیناس؛ پایه‌گذار مکتب فلسفه تومبسم در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است.
- ۱۶ | فلسفه‌ای که توماس آکوئیناس در قرن ۱۳ در اروپا ترویج کرد، بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن‌سینا و تا حدودی فارابی بود.
- ۱۷ | فلاسفه غرب از طریق ابن‌سینا و ابن‌رشد مجدداً با فلسفه افلاطونی آشنا شدند.
- ۱۸ | آرای ابن‌سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان قرار گرفت و زمینه گفت‌وگوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد.

ردیف	نادرست	درست	درست	نادرست
۱	نادرست	درست	۲   درست	۴   درست
۵	نادرست	درست	۶   نادرست	۸   درست
۹	نادرست	درست	۱۰   درست	۱۲   درست
۱۳	نادرست	درست	۱۴   نادرست	۱۶   نادرست
۱۷	نادرست	درست	۱۸   درست	

سراسری ۱۴۰۰

۳) منحصر به فرد بر مولود کعبه ۴) دوزنقه بر دارای چهار ضلع

۱۱) حمل یگانه بر غنی بالذات، از نظر نسبت مانند کدام حمل است؟

۱) شکل بر دوزنقه ۲) گیاه بر دارای حیات

خارج ۱۴۰۰

۳) مثلث بر دارای اضلاع ۴) دارای زاویه بر مستطیل

۱۲) حمل «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع» از نظر نسبت، مانند کدام حمل است؟

۱) دوزنقه بر شکل ۲) متساوی‌الاضلاع بر مثلث

سراسری ۹۹

۲) چیزهایی وجود دارند که دارای ماهیت نیستند.  
۴) سلب وجود از ماهیت، در ذهن و در خارج امکان پذیر است.

۱۳) کدام عبارت بیانگر دلیل مغایرت مفهوم وجود با ماهیت است؟

۱) مفهوم وجود را می‌توان بر ماهیات حمل کرد.  
۳) می‌توان ماهیاتی را تصور کرد که موجود نیستند.

خارج ۹۹

۳) خدا جاودانه است. ۴) پلاتین فلز است.

۱۴) در کدام گزاره نمی‌توان از دلیل حمل سؤال کرد؟

۱) زمستان سرد است. ۲) انسان فانی است.

۱۵) درک و تعیین نسبت میان دو مفهوم ..... از مباحث اولیة فلسفه و از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها به‌شمار می‌رود و این دو مفهوم معمولاً ..... به‌کار می‌روند.

۱) وجود و ماهیت - در کنار هم ۲) وجوب و امکان - مغایر ۳) وجوب و امکان - در کنار هم ۴) وجود و ماهیت - مغایر

۱۶) این مطلب که انسان برای رفع تشنگی به سمت آب می‌رود، نشان دهنده کدام اصل یا قاعده فلسفی است؟

۱) قبول واقعیت مستقل از ذهن ۲) قبول واقعیت وابسته به ادراک ۳) مغایرت وجود و ماهیت ۴) قبول ادراک مستقل از واقعیت

۱۷) پاسخی که در برابر سؤال از ذات اشیا قرار می‌گیرد، همان ..... است که ..... آن با ..... از مباحثی است که ابن‌سینا به آن توجه داشته‌اند.

۱) وجود - مغایرت - ماهیت ۲) ماهیت - مغایرت - وجود ۳) ماهیت - عینیت - وجود ۴) وجود - عینیت - ماهیت

۱۸) وقتی کسی می‌پرسد: «این چیست؟» این سؤال وی ناظر به ..... است و این فرد با استفاده از کلمه «این» یا «آن» نشان می‌دهد که به ..... آن شیء بی‌برده است اما هنوز از ..... آن شیء آگاه نیست.

۱) هستی - وجود - چیستی ۲) ماهیت - چیستی - هستی ۳) هستی - چیستی - وجود ۴) ماهیت - وجود - چیستی

۱۹) وجه مشترک همه اشیا و موجودات ..... است و وجه اختصاصی آن‌ها ..... است و دانشی که درباره حقیقت علم بحث می‌کند، ..... نام دارد که بخشی از ..... به معنای عام آن است.

۱) ماهیت - وجود - معرفت‌شناسی - هستی‌شناسی ۲) وجود - ماهیت - معرفت‌شناسی - وجود شناسی  
۳) ماهیت - وجود - وجود شناسی - معرفت‌شناسی ۴) وجود - ماهیت - وجود شناسی - معرفت‌شناسی

۱۰) انسان به هنگام مشاهده هر چیزی، هم جنبه ..... که وجه ..... موجودات و هم جنبه ..... که وجه ..... موجودات است، را می‌یابد.

۱) وجود - اختصاصی - ماهیت - اختصاصی ۲) ماهیت - مشترک - وجود - مشترک  
۳) ماهیت - اختصاصی - وجود - اختصاصی ۴) وجود - مشترک - ماهیت - اختصاصی

۱۱) کدام فیلسوف بزرگ مسلمان به نسبت میان وجود و ماهیت توجه ویژه‌ای کرد و کدام متفکر ادامه‌دهنده راه او بود؟

۱) فارابی - ابن‌سینا ۲) ارسطو - فارابی ۳) ابن‌سینا - فارابی ۴) ارسطو - ابن‌سینا

۱۲) با توجه به دیدگاه ابن‌سینا، وجود و ماهیت .....

۱) در واقعیت و هستی باهم عینیت و یکسانی ندارند. ۲) را می‌توان به مصداق واحد نسبت داد.  
۳) در دستگاه ذهنی ما قابل انفکاک و تمایز نیستند. ۴) از جهت مفهوم، هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند.

۱۳) ماهیت و وجود اشیا در ..... و از جهت ..... از هم جداست پس در ..... دو امر جداگانه به نام وجود و ماهیت نداریم.

۱) واقعیت - مفهوم - خارج ۲) ذهن - مفهوم - خارج ۳) ذهن - مصداق - ذهن ۴) واقعیت - مصداق - ذهن

۱۴) «عینیت مفهوم وجود و ماهیت در ذهن»، «مغایرت مفهوم وجود با ماهیت در ذهن» و «عینیت وجود و ماهیت در خارج» به ترتیب، موصوف به چه وصفی می‌باشند؟

۱) مقبول - مردود - مقبول ۲) مقبول - مقبول - مردود ۳) مردود - مقبول - مردود ۴) مردود - مقبول - مقبول

۱۵ | با توجه به این‌که فهم ما از قضیه «انسان حیوان ناطق است» با فهم ما از قضیه «درخت موجود است» یکسان نیست، کدام نتیجه‌گیری فلسفی صحیح است؟

- ۱) اختلاف وجود و ماهیت در خارج
- ۲) تلازم وجود و ماهیت در ذهن
- ۳) عینیت وجود و ماهیت در ذهن
- ۴) اختلاف وجود و ماهیت در ذهن

۱۶ | در قضیه «انسان موجود است» تصور ما از موضوع، عین تصور ما از محمول آن نیست، این مطلب مؤید کدام مسئله فلسفی است؟

- ۱) اختلاف وجود و ماهیت در خارج
- ۲) تلازم وجود و ماهیت در ذهن
- ۳) زیادت وجود و ماهیت در ذهن
- ۴) عینیت وجود و ماهیت در ذهن

سراسری ۷۶

۱۷ | با توجه به این‌که «تصور هر ماهیتی برای اثبات وجود آن ماهیت کافی نیست» کدام مسئله و اصل فلسفی استفاده می‌شود؟

- ۱) اشتراک لفظی ماهیت
- ۲) بداهت مفهوم وجود
- ۳) زیادت وجود با ماهیت در ذهن
- ۴) مغایرت وجود و ماهیت در خارج

سراسری ۷۷

۱۸ | با توجه به این‌که «مجرد تصور یک ماهیت برای حمل وجود و اتحاد مفهوم وجود با آن کافی نیست» کدام مسئله فلسفی اثبات می‌شود؟

- ۱) تقدم وجوب بر وجود
- ۲) تقدم ماهیت بر وجود
- ۳) زیادت وجود با ماهیت در ذهن
- ۴) مغایرت وجود با ماهیت در خارج

۱۹ | با توجه به این‌که فهم ما از قضیه «انسان انسان است» با فهم ما از قضیه «انسان موجود است» یکسان نیست، کدام نتیجه‌گیری فلسفی صحیح است؟

- ۱) مغایرت وجود و ماهیت در خارج
- ۲) زیادت وجود با ماهیت در ذهن
- ۳) تلازم وجود و ماهیت در ذهن
- ۴) تقدم وجود بر ماهیت در ذهن

سراسری ۸۰

۲۰ | کدام گزینه در مورد عبارت «انسان موجود است» صحیح نیست؟

- ۱) انسان و وجود دو مفهوم متفاوت اند نه دو موجود جداگانه.
- ۲) انسان و وجود هم دو مفهوم مختلف اند، هم دو موجود جداگانه.
- ۳) تفاوت انسان و وجود فقط در ذهن و از جهت مفهوم است، و در خارج، دو امر جداگانه به نام وجود و انسان نداریم.
- ۴) در خارج از ذهن، واقعییتی واحد است که هر دو مفهوم را به آن نسبت می‌دهیم.

۲۱ | کدام گزینه در مورد عبارت «انسان حیوان ناطق است» صحیح نیست؟

- ۱) چون دو مفهوم انسان و حیوان ناطق از یکدیگر جدایی ناپذیرند، بنابراین حمل حیوان ناطق بر انسان یک حمل ذاتی است و به دلیل نیاز ندارد.
- ۲) رابطه میان انسان به عنوان یک چیستی و حیوان ناطق، یک رابطه امکانی است. بنابراین مفهوم حیوان ناطق از مفهوم انسان جداپذیر است.
- ۳) رابطه بین دو مفهوم انسان و حیوان ناطق از نسبت‌های چهارگانه رابطه تساوی است؛ یعنی هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است.
- ۴) تفاوت «انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی شان است؛ حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان و «انسان» اجمال «حیوان ناطق» است.

۲۲ | حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» یک حمل ..... است و به دلیل نیاز ..... یعنی ..... پرسید که چه عاملی باعث شد که شما «حیوان ناطق» را

بر «انسان» حمل کردید.

- ۱) ضروری - دارد - می‌توان
- ۲) امکانی - ندارد - نمی‌توان
- ۳) امکانی - دارد - می‌توان
- ۴) ضروری - ندارد - نمی‌توان

سراسری ۹۲

۲۳ | ماهیت و وجود اشیا در ..... از هم جداست و این، یعنی .....، که از ..... ناشی می‌شود.

- ۱) واقعیت - مغایرت مفهوم آن‌ها - اصالت وجود
- ۲) ذهن - مغایرت مفهوم آن دو - قوه انتزاع
- ۳) ذهن - اعتباری بودن ماهیت - قوه حس
- ۴) واقعیت - مغایرت آن دو - اصالت یکی و اعتباری بودن دیگری

سراسری ۹۳

۲۴ | وقتی از واقعیت یک موجود سخن می‌گوییم، .....

- ۱) در قضیه ما نسبت حکمیه وجود ندارد.
- ۲) ماهیت خاصی را به آن موجود نسبت می‌دهیم.
- ۳) اصل واقعیت مستقل از ذهن را اثبات می‌کنیم.
- ۴) ربط محمول به موضوع با نسبت حکمیه انجام می‌شود.

خارج ۹۳

۲۵ | وقتی به واقعیت یک شیء اذعان می‌کنیم، .....

- ۱) یک مفهوم یگانه در ذهن ما پیدا می‌شود.
- ۲) یک قضیه دو جزئی تشکیل داده‌ایم.
- ۳) یک تصور دو جزئی در ذهن ما ایجاد می‌شود.
- ۴) به تصور موضوع، محمول و نسبت حکمیه نیازمندیم.

خارج ۹۴

۲۶ | با فرض این‌که مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت باشد، کدام عبارت درست خواهد بود؟

- (۱) امور خیالی واقعاً وجود خواهند داشت.
- (۲) ماهیات مبهم و ناشناخته خواهند بود.
- (۳) هیچ چیزی واقعاً وجود نخواهد داشت.
- (۴) همه ماهیات عین یکدیگر خواهد بود.

۲۷ | با فرض این‌که مفهوم وجود، مغایر مفهوم ماهیت نیست، کدام نتیجه‌گیری فلسفی درست نیست؟

- (۱) هیچ چیزی واقعاً وجود نخواهد داشت.
- (۲) همه ماهیات عین یکدیگر خواهد بود.
- (۳) تصور وجود از تصور ماهیت جدا نمی‌شد.
- (۴) به مجرد تصور یک ماهیت، آن ماهیت در ذهن وجود پیدا می‌کند.

خارج ۹۷

۲۸ | کدام عبارت، برای اصل «زیادت وجود بر ماهیت» (به نحو ضمنی) استدلال اقامه می‌کند؟

- (۱) مغایرت وجود و ماهیت، مورد اتفاق حکمای مسلمان است.
- (۲) ماهیت‌های زیادی را می‌شود در نظر گرفت که موجود نیستند.
- (۳) به مجرد تصور یک ماهیت، آن ماهیت در ذهن وجود پیدا می‌کند.
- (۴) ماهیت و وجود اشیا در ذهن از هم جدا می‌شوند و مغایرت می‌یابند.

۲۹ | محتوای این سخن که تفاوت «انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی‌شان است؛ در کدام گزینه به درستی آمده است؟

- (۱) «انسان» همان مفهوم گسترده «حیوان ناطق» می‌باشد، اما حیوان ناطق مفهوم اجمالی انسان است.
- (۲) حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد.
- (۳) حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان نیست، اما «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد.
- (۴) «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد، اما حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان نیست.

۳۰ | کدام گزینه در مورد مغایرت وجود و ماهیت صحیح است؟

- (۱) وجود در خارج عارض بر ماهیت است.
- (۲) وجود در ذهن مغایر ماهیت نیست.
- (۳) وجود و ماهیت در ذهن مغایر یکدیگرند.
- (۴) وجود و ماهیت در خارج دو چیزند.

۳۱ | کدام گزینه در مورد وجود و ماهیت صحیح است؟

- (۱) تمایز ذهنی مفاهیم وجود و ماهیت، دال بر دوگانگی مصادیق آن دو است.
- (۲) مغایرت وجود و ماهیت وقتی مطرح می‌شود که ما به واقعیت یک شیء اذعان می‌کنیم.
- (۳) وقتی از واقعیت یک موجود سخن می‌گوییم، یک تصور دو جزئی در ذهن ما ایجاد می‌شود.
- (۴) با حمل وجود بر ماهیت یک مفهوم یگانه در ذهن ما پیدا می‌شود.

۳۲ | در زمینه مغایرت وجود و ماهیت انسان نزد ابن‌سینا کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) وجود و ماهیت انسان در ذهن و از جهت مفهوم مغایر یکدیگرند.
- (۲) هستی و چیستی انسان در واقعیت و هستی دو چیزند.
- (۳) مفهوم ناطقیت عارض انسان است لذا حمل ناطق بر انسان دلیل می‌خواهد.
- (۴) وجود انسان در ذهن مغایر ماهیت او نیست.

۳۳ | رابطه وجود و ماهیت از نظر ابن‌سینا چگونه است؟

- (۱) وجود عین ماهیت است.
- (۲) وجود عرض ماهیت است.
- (۳) وجود جزئی از ماهیت است.
- (۴) وجود عارض ماهیت است.

۳۴ | با توجه به دیدگاه ابن‌سینا، مبنی بر این‌که حمل وجود بر ماهیت نیازمند دلیل است؛ بیانگر چه مسئله‌ای است؟

- (۱) اصالت وجود
- (۲) اصالت ماهیت
- (۳) تمایز وجود و ماهیت
- (۴) عینیت وجود و ماهیت

۳۵ | نتیجه‌ای که از عروض وجود بر ماهیت به دست می‌آید، چیست؟

- (۱) وجود گاهی جزئی از ماهیت نیست.
- (۲) وجود از ماهیت قابل سلب است.
- (۳) نیازمندی ماهیت به علت برای وجود
- (۴) تمایز وجود و ماهیت در ذهن

سراسری ۹۷

۳۶ | اسناد هستی به یک چیز، به وسیله کدام مورد انجام می‌گیرد؟

- (۱) جملات اسنادی
- (۲) پرسش از هستی
- (۳) قضایای دو جزئی
- (۴) استدلال و برهان

۳۷ | در قضیه‌های «انسان جسم است»، «مربع شکل است» و «سنگ موجود است» به ترتیب حمل را ..... و ..... می‌نامند.

- (۱) اولی ذاتی - شایع صناعی - اولی ذاتی  
 (۲) اولی ذاتی - اولی ذاتی - اولی ذاتی  
 (۳) شایع صناعی - شایع صناعی - اولی ذاتی  
 (۴) اولی ذاتی - اولی ذاتی - شایع صناعی

۳۸ | در کدام گزینه همه موارد، حمل اولی ذاتی است؟

- (۱) عرفان درس خوان است - علی، علی است - انسان نوع است.  
 (۲) کلی، کلی است - مثلث شکل سه ضلعی است - حیوان علف خوار است.  
 (۳) دماوند، دماوند است - قلّه دماوند مرتفع است - عسل طبیعی است.  
 (۴) کلی، کلی است - حیوان حساس است - انسان بشر است.

۳۹ | کدام قضیه زیر مثالی برای حمل اولی ذاتی است؟

- (۱) انسان حقیقت جو است. (۲) انسان، انسان است. (۳) انسان موجود است. (۴) انسان عجول است.

۴۰ | هرگاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشد، حمل ..... است و هرگاه مفهوم محمول غیر از موضوع باشد، حمل ..... است.

- (۱) شایع ذاتی - اولی صناعی (۲) شایع صناعی - اولی ذاتی (۳) اولی ذاتی - شایع صناعی (۴) اولی ذاتی - شایع ذاتی

۴۱ | اگر میان موضوع و محمول در قضایای حملی، اتحاد مفهومی برقرار باشد، آن را اصطلاحاً چه می‌نامند؟

- (۱) حمل اولی ذاتی (۲) حمل شایع صناعی (۳) حمل ایجابی صناعی (۴) حمل شایع سلبی

۴۲ | در زمینه آشنایی مجدد فلاسفه غرب اروپا با فلسفه ارسطویی در قرن ۱۳ میلادی کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) ترویج فلسفه ابن سینا و تا حدودی ابن رشد توسط توماس آکوئیناس زمینه ساز این آشنایی مجدد شد.  
 (۲) دلیل آشنایی، مورد توجه قرار گرفتن فلسفه ابن سینا بود که زمینه گفت‌وگوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد و تا امروز هم ادامه دارد.  
 (۳) ترویج فلسفه ابن سینا و تا حدودی فارابی توسط توماس آکوئیناس زمینه ساز این ارتباط و آشنایی مجدد شد.  
 (۴) آشنایی با فلسفه توماس آکوئیناس و استفاده راجر بیکن و آلبرت کبیر از فلسفه ارسطویی چنین فرصتی را فراهم کرد.

۴۳ | عامل آشنایی فلاسفه غرب با اندیشه‌های فلسفی و عقلی ابن سینا و ابن رشد چه بود؟

- (۱) ترجمه آثار ابن سینا و ابن رشد به زبان عربی.  
 (۲) بنیان‌گذاری مکتب فلسفی در اروپا توسط توماس آکوئیناس.  
 (۳) بنیان‌گذاری مکتب فلسفی در اروپا توسط آگوستینوس قدیس.  
 (۴) ترجمه آثار ارسطو به زبان لاتین.

۴۴ | توجه ویژه ..... و بیان دقیق ..... به بحث مغایرت وجود و ماهیت سبب شد که ..... این اصل را در اروپا گسترش دهد و موجب گفت‌وگوهای فراوانی در آنجا شود.

- (۱) فارابی - ابن سینا - توماس آکوئیناس  
 (۲) ابن سینا - فارابی - توماس آکوئیناس  
 (۳) ابن سینا - فارابی - راجر بیکن  
 (۴) فارابی - ابن سینا - راجر بیکن

۴۵ | در بحث مغایرت وجود و ماهیت، میان دو متفکر ذکر شده کدام یک ادامه‌دهنده راه دیگری بوده است و کدام شخص هم چون ابن سینا اصل مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد؟

- (۱) فارابی ادامه‌دهنده راه ابن سینا - آلبرت کبیر  
 (۲) ابن سینا ادامه‌دهنده راه فارابی - آلبرت کبیر  
 (۳) ابن سینا ادامه‌دهنده راه فارابی - توماس آکوئیناس  
 (۴) فارابی ادامه‌دهنده راه ابن سینا - توماس آکوئیناس

۴۶ | توجه خاص ابن سینا، به کدام بحث، مقدمه طرح مباحث جدیدی در فلسفه اسلامی قرار گرفت و کدام اصل فلسفی یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی به‌شمار می‌رود؟

- (۱) وجوب و امکان - تلازم وجود و ماهیت در ذهن  
 (۲) مغایرت وجود و ماهیت - فرق بین ماهیت و وجود  
 (۳) مغایرت وجود و ماهیت - تقدم وجود بر ماهیت در ذهن  
 (۴) وجوب و امکان - فرق بین ماهیت و وجود

۴۷ | یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی تفکر اسلامی که بعدها پایه یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا قرار گرفت، کدام است و کدام فیلسوف که از پیشگامان رویکرد عقلی در مسیحیت به‌شمار می‌رود و تلاش می‌کرد عقاید مسیحیت را با دلایل عقلی سازگار نماید، این نظر ابن سینا را در اروپا گسترش داد و موجب گفت‌وگوهای فراوانی در آنجا شد؟

- (۱) اصل وجوب و امکان - توماس آکوئیناس  
 (۲) اصل مغایرت وجود و ماهیت - توماس آکوئیناس  
 (۳) اصل مغایرت وجود و ماهیت - راجر بیکن  
 (۴) اصل وجوب و امکان - راجر بیکن



۴۸ | کدام یک از اصول فلسفی زیر، به ترتیب پایه‌ی یکی از برهان‌های ابن‌سینا در اثبات وجود خدا و پایه‌ی برهان‌های توماس آکوئیناس در خداشناسی قرار گرفته است؟

- ۱) اصل وجوب و امکان - اصل تلازم وجود و ماهیت در ذهن
- ۲) اصل مغایرت وجود و ماهیت - اصل مغایرت وجود و ماهیت
- ۳) اصل مغایرت وجود و ماهیت - اصل تلازم وجود و ماهیت در ذهن
- ۴) اصل وجوب و امکان - اصل مغایرت وجود و ماهیت

۴۹ | برهان خداشناسی ابن‌سینا در میان فیلسوفان اروپایی و اسلامی بعد از او به چه برهانی معروف شد و کدام فیلسوف غربی فلسفه‌ای را در اروپا پایه‌گذاری کرد

که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن‌سینا و تا حدودی ابن‌رشد شد؟

- ۱) وجوب و امکان - آلبرت کبیر
- ۲) فرق وجود و ماهیت - آلبرت کبیر
- ۳) فرق وجود و ماهیت - توماس آکوئیناس
- ۴) وجوب و امکان - توماس آکوئیناس

## آزمون درس ۱

۵۰ | ..... هر شیء، بیان‌کننده‌ی ذاتیات آن شیء است و می‌توان گفت که دو مفهوم «شکل» و «سه ضلعی» بیان‌کننده‌ی ..... «مثلث» است.

- ۱) وجود و هستی - ذات و حقیقت
- ۲) ماهیت و چیستی - تعریف و ویژگی عام
- ۳) ماهیت و چیستی - ذات و حقیقت
- ۴) وجود و هستی - تعریف و ویژگی خاص

۵۱ | وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم، نمی‌توان گفت .....

- ۱) میان ماهیت‌ها و چیستی‌ها با مفهوم وجود مغایرت و تمایز هست.
- ۲) رابطه‌ی ذاتی میان ماهیت‌ها و چیستی‌ها با مفهوم وجود برقرار نمی‌شود.
- ۳) مفهوم «وجود» از مفهوم چیستی‌ها جداست و از ذاتیات آنها شمرده نمی‌شود.
- ۴) وجود و هستی هر شیء، بیان‌کننده‌ی ذاتیات و حقیقت آن شیء است.

۵۲ | حمل کدام یک از محمول‌ها به موضوع‌ها با بقیه فرق دارد؟

- ۱) ابن‌سینا فیلسوف است.
- ۲) حافظ موجود است.
- ۳) فارابی بشر است.
- ۴) مولوی عارف است.

۵۳ | اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن باشد، کدام مشکل و مسئله ممکن است پیش آید؟

- ۱) نمی‌توان وجود را از ماهیات نفی کرد.
- ۲) اثبات وجود هر ماهیتی نیازمند دلیل خواهد بود.
- ۳) نفی ماهیت از وجود ممکن می‌شود.
- ۴) با تصور هر ماهیتی ضرورتاً چیستی آن نیز همراه می‌شود.

۵۴ | این مطلب که انسان برای رفع گرسنگی درصدد خوردن غذا برمی‌آید، نشان‌دهنده‌ی کدام حقیقت یا قاعده‌ی فلسفی نیست؟

- ۱) اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است.
- ۲) فقط برخی از مردم، پذیرش واقعیت را مبنای عمل خود قرار می‌دهند.
- ۳) میان امر واقعی و غیرواقعی می‌توان تفاوت قائل شد.
- ۴) همه‌ی مردم، اصل واقعیت را قبول دارند؛ زیرا در این مورد رفتار مشابهی دارند.

۵۵ | هرگاه کودکی دست به سوی آب می‌برد تا آن را بنوشد، کدام حقیقت و اصل فلسفی را می‌توان از این رفتار وی درک کرد؟

- ۱) اصل واقعیت وابسته به ادراک آدمی، یک اصل بدیهی و روشن است.
- ۲) اصل واقعیت مستقل از ذهن، یک اصل بدیهی و روشن است.
- ۳) تمایز میان وجود و ماهیت در ذهن، امری آشکار و بی‌نیاز از دلیل است.
- ۴) اثبات مغایرت ذهنی وجود و ماهیت در ذهن، نیازمند دلیل است.

۵۶ | مناسب‌ترین توضیح برای این عبارت که «انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو جنبه‌ی «موجود بودن» و «چیستی داشتن» را می‌یابد»، کدام است؟

- ۱) در واقعیت و جهان خارج، نه وجود بدون ماهیت و نه ماهیت بدون وجود داریم.
- ۲) در خارج، هر چیزی که هست، می‌تواند هست باشد؛ اما محال نیست که چیزی نباشد.
- ۳) در واقعیت، دو مفهوم داریم که یکی بیانگر هستی و دیگری بیانگر چیستی آن شیء است.
- ۴) وجود و ماهیت دو مفهوم متمایز و متفاوت هستند که مصداق جداگانه‌ای دارند.

**۵۷ | حمل «دارای ابعاد سه‌گانه» بر جسم با حمل «موجود» بر جسم .....** 

- ۱) تفاوت دارد؛ زیرا حمل دارای ابعاد سه‌گانه بر جسم، یک حمل عارضی است و لذا نیازمند دلیل نیست.
- ۲) تفاوت ندارد؛ زیرا حمل وجود بر جسم، یک حمل عارضی نیست و لذا نیازمند دلیل است.
- ۳) تفاوت ندارد؛ زیرا حمل دارای ابعاد سه‌گانه بر جسم، یک حمل ضروری است و لذا نیازمند دلیل نیست.
- ۴) تفاوت دارد؛ زیرا حمل وجود بر جسم، یک حمل ضروری نیست و لذا نیازمند دلیل است.

**۵۸ | قضیه «قله دماوند مرتفع است» با کدام گزاره قابل مقایسه نیست؟**

- ۱) موجودات جهان فانی هستند.
- ۲) جسم دارای ابعاد است.
- ۳) انسان دارای حس جمال خواهی است.
- ۴) مثلث قائم‌الزاویه است.

**۵۹ | پذیرش درستی این فرض که «ماهیت‌های زیادی را می‌توان در نظر گرفت که موجود نیستند.» کدام نتیجه را در پی خواهد داشت؟**

- ۱) عینیت مفهومی وجود و ماهیت در خارج
- ۲) مغایرت مصداقی وجود و ماهیت در خارج
- ۳) مغایرت مصداقی وجود و ماهیت در ذهن
- ۴) عینیت مفهومی وجود و ماهیت در ذهن

**تذکره:** این تحلیل بر اساس کلید سوالات سازمان سنجش است و گرنه تحلیل دیگری قابل ارائه است. اگر حمل «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع» را حمل شایع در نظر بگیریم در نتیجه هر سه گزینه؛ (۱)، (۲) و (۳) گزینه‌های درست خواهند بود.

۳ ۳ اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن بود، دیگر وجود یافتن هیچ ماهیتی، به دلیل نیازی نداشت و بدین سان تصور هر ماهیتی، برای اثبات وجود آن ماهیت کافی خواهد بود. این سخن به این معنی است که می‌توان ماهیت‌های زیادی را در نظر گرفت که موجود نیستند و حتی امور خیالی نیز در این صورت، وجود خواهند داشت. نتیجه، این‌که می‌توان ماهیاتی را تصور کرد که وجود ندارند، خود دلیلی بر مغایرت ذهنی وجود و ماهیت خواهد بود. سایر گزینه‌ها دلیلی بر مغایرت وجود و ماهیت ارائه نمی‌کنند.

۴ ۴ حمل اول ذاتی دلیل نمی‌خواهد. گزینه‌های، زمستان سرد است. انسان فانی است و خدا جاودانه است، نیازمند دلیل هستند. اما گزینه (۴) به دلیل نیاز ندارد چون محمول (فلز بودن) ذاتی موضوع (پلاتین) است.

۵ ۵ یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است؛ این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند.

۶ ۶ این‌که از همان کودکی وقتی گرسنه و تشنه می‌شدیم، به سراغ غذا و آب می‌رفتیم تا نیازمان را برآورده سازیم، بیانگر آن است که می‌دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آن‌ها استفاده می‌کنیم و نیازمان را برطرف می‌سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آب واقعاً هست و می‌توان با دست خود آن‌ها را برداشت و از آن‌ها استفاده نمود. ۷ ۷ وقتی از ذات و واقعیت یک شیء سؤال می‌کنیم، یعنی می‌خواهیم از چیستی (ماهیت) آن شیء آگاه شویم و مغایرت وجود و ماهیت مورد توجه ابن سینا بود.

۸ ۸ وقتی کودکی می‌پرسد؛ «این حیوان چیست؟» می‌داند که آن شیء موجود است و با اشاره «این» یا «آن» نشان می‌دهد که به «وجود» آن شیء پی برده است. اما هنوز از ماهیت و چیستی آن شیء آگاه نیست. به همین دلیل سؤال می‌کند و می‌خواهد آن حیوان یا حیوانات دیگر را که همه موجودند، بشناسد و از چیستی‌شان آگاه شود؛ هر چند که ممکن است این آگاهی کامل نباشد.

۹ ۹ وجه مشترک و مشابه اشیا و موجودات وجود و وجه اختصاصی و متمایزکننده موجودات ماهیت است. دانشی که درباره حقیقت علم بحث می‌کند، معرفت‌شناسی نام دارد که بخشی از وجودشناسی به معنای عام آن است.

۱۰ ۴ وجود، جنبه مشترک موجودات و ماهیت، جنبه اختصاصی موجودات است.

۱۱ ۱ فارابی به تفاوت وجود و ماهیت توجه ویژه‌ای کرد و ابن سینا ادامه‌دهنده راه او بود.

۱ ۳ هر جا دیدیم که امور غیرذاتی بر ذات و ماهیت حمل شوند (البته خدا ماهیت به معنی چیستی را ندارد) آن حمل، حمل شایع صناعی است. حمل یگانه بر غنی بالذات، بیانگر چنین حملی است، زیرا؛ مفهوم محمول (یگانه بودن) غیر از مفهوم موضوع (غنی بالذات) است. از سوی دیگر؛ حمل یگانه بودن بر خداوند، نیازمند به دلیل است، همانگونه که فارابی و سایر فیلسوفان مسلمان و برخی فیلسوفان عقل‌گرای غربی، بر وحدانیت و یگانگی خداوند، دلایلی ذکر کرده‌اند. حمل منحصر به فرد بودن بر مولود کعبه نیز مانند حمل یگانه بر غنی بالذات، حمل شایع صناعی است و به دلیل نیاز دارد.

#### بررسی سایر گزینه‌ها

۱) حمل شکل بر دوزنقه: حمل اولی ذاتی و بی‌نیاز از دلیل است.  
 ۲) حمل دارای حیات بر گیاه: حمل اولی ذاتی و بی‌نیاز از دلیل است. اما در صورت سوال سازمان سنجش گیاه بر دارای حیات حمل شده که در این صورت حمل شایع خواهد بود و این جواب هم می‌تواند درست باشد. اما باید دارای حیات بر گیاه حمل می‌شد که بیانگر حمل اولی ذاتی بود.  
 ۴) حمل چهار ضلع داشتن بر دوزنقه: حمل اولی ذاتی و بی‌نیاز از دلیل است. اما در صورت سوال سازمان سنجش، دوزنقه بر دارای چهار ضلع حمل شده که در این صورت حمل شایع خواهد بود و این جواب هم می‌تواند درست باشد. اما باید دارای چهار ضلع بر دوزنقه حمل می‌شد که بیانگر حمل اولی ذاتی بود. بنابراین حمل گیاه بر دارای حیات، دوزنقه بر دارای چهار ضلع و منحصر به فرد بر مولود کعبه هر سه حمل شایع هستند و هر سه صحیح است مگر اینکه دارای حیات را بر گیاه و دارای چهار ضلع را بر دوزنقه در نظر بگیریم که در این صورت گزینه درست گزینه (۳) خواهد بود.  
**تذکره:** اگر حمل یگانه بر غنی بالذات را حمل ذاتی اول بگیریم، آنگاه گزینه درست گزینه یک خواهد بود. با توجه به آنکه صفات خدا عین ذات اوست و در خداوند هیچ‌گونه جهت امکانی وجود ندارد، پس حمل صفات خدا بر خدا (غنی بالذات) حمل اولی ذاتی است.

۲ ۴ حمل «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع» حمل اولی ذاتی (باب برهان) است. هر جا دیدیم که امور ذاتی (باب برهان) بر ذات و ماهیت حمل شوند، آن حمل، حمل اولی ذاتی است. حمل دارای زاویه بر مستطیل نیز مانند حمل دارای دو قطر مساوی بر مربع، حمل اولی ذاتی (ذاتی باب برهان) است و به دلیل نیاز ندارد. در صورت دیگری گزینه یک درست خواهد بود و آن هم اینکه شکل بر دوزنقه حمل شده باشد (دوزنقه شکل است) اما در صورت سوال دوزنقه بر شکل حمل شده است در نتیجه گزینه بهتر همان گزینه (۴) خواهد بود.

#### بررسی سایر گزینه‌ها

۱) حمل دوزنقه بر شکل یعنی «شکل، دوزنقه است» حمل شایع است.  
 ۲) حمل متساوی الاضلاع بر مثلث یعنی «مثلث، متساوی الاضلاع است» حمل شایع است.  
 ۳) حمل مثلث بر دارای اضلاع یعنی «دارای اضلاع، مثلث است» حمل شایع است.



آن غفلت داریم. اگر وجود عین ماهیت باشد، همه ماهیات یکی خواهند بود، زیرا وجود یک مفهوم است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می‌آید که همه ماهیات یکی باشند. به بیانی، هم معنا شدن همه ماهیات را به همراه خواهد داشت.

۲۸ ۲ زیرا ماهیت‌های زیادی را می‌توانیم متصور شویم که اصلاً موجود نیستند.

۲۹ ۲ حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می‌باشد.

۳۰ ۳ تفاوت وجود و ماهیت ذهنی است.

۳۱ ۳ وقتی از واقعیت یک موجود سخن می‌گوییم، در ذهن ما دو مفهوم وجود و ماهیت انتزاع می‌شود. به بیان دیگر، هر واقعیت یگانه در جهان، وقتی موضوع شناخت و ادراک ما قرار گیرد، در ذهن ما به دو بخش تقسیم می‌شود و ما با اتصال این دو بخش ذهنی در قالب یک قضیه منطقی به واقعیت آن شیء ادعان می‌کنیم.

۳۲ ۱ مغایرت وجود و ماهیت ذهنی است.

#### بررسی سایر گزینه‌ها

۲) وجود و ماهیت در جمال واقع یک چیزند نه دو چیز

۳) حمل ناطق بر انسان دلیل نمی‌خواهد چون ناطق ذاتی انسان است و در تعریف انسان می‌آید.

۴) مغایرت وجود و ماهیت ذهنی است.

۳۳ ۲ وجود نه عین ماهیت و نه جزء ماهیت و نه عرض ماهیت است بلکه وجود مفهوماً با ماهیت مختلف است و به قول فلاسفه وجود عارض ماهیت است. پس عارض شدن وجود بر ماهیت یعنی مغایرت مفهومی وجود و ماهیت.

۳۴ ۳ بیانگر مغایرت ذهنی وجود و ماهیت است.

۳۵ ۲ وجود هیچ‌گاه نه عین ماهیت و نه جزء ماهیت و نه عرض ماهیت است، بلکه وجود مفهوماً با ماهیت مختلف است و به قول فلاسفه وجود عارض ماهیت است. پس عارض شدن وجود بر ماهیت یعنی مغایرت مفهومی وجود و ماهیت.

۳۶ ۳ وقتی قضیه می‌سازیم وجود را به ماهیت نسبت می‌دهیم. مثلاً: «انسان هست».

۳۷ ۴ هر حملی، خبر از وجود یک نوع اتحاد و یک نوع تغایر و تفاوت می‌دهد؛ حال اگر اتحاد آن دو (موضوع و محمول) فقط در مصداق باشد؛ ولی در مفهوم تفاوت و تغایر داشته باشند، در این صورت حمل را «حمل شایع صناعی» می‌گویند که در علوم مختلف کاربرد دارد، اما اگر این دو (موضوع و محمول) علاوه بر اتحاد در مصداق، در مفهوم نیز اتحاد داشته باشند، این نوع حمل را «حمل اولی ذاتی» می‌نامند.

۳۸ ۴ حمل اولی ذاتی دلیل نمی‌خواهد پس عرفان درس می‌خواند، انسان نوع است، حیوان علف‌خوار است، عسل طبیعی است، قلّه دماوند مرتفع است، همه نیازمند دلیل هستند. اما موارد گزینیه (۴) به دلیل نیاز ندارند، چون در همه آن‌ها، محمول ذاتی موضوع است.

۳۹ ۲ حمل یک چیز بر خودش حمل اولی ذاتی است.

۱۲ ۲ زیرا وجود و ماهیت در واقعیت و هستی با هم عینیت و یکسانی دارند، اما در دستگاه ذهنی ما قابل انفکاک و تمایز هستند؛ یعنی این دو، از جهت مفهوم، با هم تفاوت و مغایرت دارند اما در مصداق یکی‌اند.

۱۳ ۲ وجود و ماهیت در واقعیت و هستی با هم عینیت و یکسانی دارند، اما در دستگاه ذهنی ما قابل انفکاک و تمایز هستند؛ یعنی این دو، از جهت مفهوم، با هم تفاوت و مغایرت دارند و در خارج یکی‌اند.

۱۴ ۴ مفهوم وجود و ماهیت در ذهن مغایر هم و در خارج عین هم هستند (مغایرت و اختلاف ذهنی و مفهومی است و عینیت و یکسانی در خارج)

۱۵ ۴ وجود و ماهیت در ذهن مختلف هستند. در قضیه اول ماهیت بر ماهیت حمل شده است و در قضیه دوم وجود بر ماهیت حمل شده است. بنابراین اگر فهم ما از دو قضیه یکسان باشد بیانگر این است که وجود و ماهیت تفاوت مفهومی ندارند.

۱۶ ۳ وجود و ماهیت در ذهن مختلف هستند یعنی زیادت دارند.

۱۷ ۳ مغایرت (زیادت) وجود و ماهیت ذهنی است.

۱۸ ۳ مغایرت وجود و ماهیت ذهنی است.

۱۹ ۲ مغایرت وجود و ماهیت ذهنی است. در قضیه اول ماهیت بر ماهیت حمل شده است و در قضیه دوم وجود بر ماهیت حمل شده است. بنابراین اگر فهم ما از دو قضیه یکسان باشد بیانگر این است که وجود دو ماهیت تفاوت مفهومی ندارند.

۲۰ ۲ انسان و وجود دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد هستند نه دو موجود جداگانه.

۲۱ ۲ رابطه میان انسان و حیوان یک رابطه ذاتی و ضروری است نه رابطه امکانی. چون در حمل اولی رابطه محمول و موضوع ضروری است.

۲۲ ۴ حمل ذاتی بر موضوع ضروری است و به دلیل نیاز دارد.

۲۳ ۲ فهم مغایرت وجود و ماهیت ناشی از قوه انتزاع عقل است.

۲۴ ۱ وقتی از واقعیت یک موجود سخن می‌گوییم یعنی دو مفهوم وجود و ماهیت از آن واقعیت یگانه به ذهن آمده است و هنوز قضیه نساخته‌ایم که نسبت حکمیه وجود داشته باشد.

۲۵ ۲ وقتی از واقعیت یک موجود سخن می‌گوییم در ذهن ما دو مفهوم وجود و ماهیت انتزاع می‌شود. به بیان دیگر، هر واقعیت یگانه در جهان، وقتی موضوع شناخت و ادراک ما قرار گیرد، در ذهن ما به دو بخش تقسیم می‌شود و ما با اتصال این دو بخش ذهنی در قالب یک قضیه منطقی به واقعیت آن شیء ادعان می‌کنیم.

۲۶ ۱ اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن باشد، اثبات وجود هیچ ماهیتی به دلیل نیاز نداشت و تصور هر ماهیتی، برای اثبات وجود آن کافی بود. پس ماهیت‌های زیادی را می‌شود در نظر گرفت که موجود نیستند و حتی امور خیالی هم وجود خواهند داشت.

۲۷ ۱ اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن باشد، اثبات وجود هیچ ماهیتی به دلیل نیاز نداشت و تصور هر ماهیتی، برای اثبات وجود آن کافی بود. اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن باشد، تصور وجود از تصور ماهیت جدا نمی‌شد، یعنی هرگاه ماهیت را تصور می‌کردیم وجود نیز تصور شده بود و حال آن‌که، گاهی ماهیتی را تصور می‌کنیم و در آن حال از هستی یا نیستی



۴۰ | ۳ هر حملی، خبر از وجود یک نوع اتحاد و یک نوع تغایر و تفاوت می‌دهد؛ حال اگر اتحاد آن دو (موضوع و محمول) فقط در مصداق باشد؛ ولی در مفهوم تفاوت و تغایر داشته باشند، در این صورت حمل را «حمل شایع صناعی» می‌گویند که در علوم مختلف کاربرد دارد. ما اگر این دو (موضوع و محمول) علاوه بر اتحاد در مصداق، در مفهوم نیز اتحاد داشته باشند، این نوع حمل را «حمل اولی ذاتی» می‌نامند.

۴۱ | ۱ در حمل اولی ذاتی مفهوم موضوع و محمول یکی است مگر در اجمال و تفصیل مختلف باشد.

۴۲ | ۱ توماس آکوئیناس که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می‌کرد، فلسفه‌ای را در اروپا پایه‌گذاری کرد که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن‌سینا و تا حدودی «ابن رشد» بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب از طریق ابن‌سینا و ابن‌رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند و ارتباط برقرار کنند.

۴۳ | ۲ بنیان‌گذاری مکتب فلسفی در اروپا توسط توماس آکوئیناس عامل آشنایی فیلسوفان غربی با اندیشه‌های عقلی و فلسفی ابن‌سینا و ابن‌رشد بود.

۴۴ | ۱ فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان «وجود» و «ماهیت» توجه ویژه‌ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. ابن‌سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد اما توماس آکوئیناس اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و موجب مناقشات فراوانی در آن جا شد.

۴۵ | ۳ ابن‌سینا ادامه‌دهنده راه فارابی است و توماس آکوئیناس مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان نهایی خود در خداشناسی قرار داد. توجه خاص ابن‌سینا به مغایرت وجود و ماهیت مقدمه طرح مباحث جدیدی در فلسفه اسلامی شد. فرق بین ماهیت و وجود از اساسی‌ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی به‌شمار می‌رود.

۴۷ | ۲ اصل مغایرت وجود و ماهیت - توماس آکوئیناس

۴۸ | ۲ اصل مغایرت وجود و ماهیت در ذهن، پایه یکی از برهان‌های ابن‌سینا در اثبات وجود خدا قرار گرفت و همین مغایرت وجود و ماهیت در ذهن پایه برهان توماس آکوئیناس در خداشناسی قرار گرفت.

۴۹ | ۲ برهان وجوب و امکان - توماس آکوئیناس

۵۰ | ۳ گاهی می‌خواهیم بدانیم که موجودات چه ویژگی‌های مخصوص به خود دارند که آنها را از دسته دیگر موجودات متفاوت و متمایز می‌کند. این ویژگی‌های مخصوص را در منطق و فلسفه، ذاتیات یک شیء هم می‌گویند. به عبارت دیگر: ماهیت و چیستی هر شیء، بیان‌کننده ذاتیات آن شیء است.

به عقیده ابن‌سینا در عبارت «مثلث شکل سه ضلعی است» مثلث به وسیله «شکل سه ضلعی» تعریف شده است. یعنی «شکل» و «سه ضلعی» از اجزای تعریفی «مثلث» هستند و چیستی آن را تشکیل می‌دهند و بیان‌کننده ذات و حقیقت مثلث هستند.

۵۱ | ۲ ماهیت و چیستی (نه وجود و هستی) هر شیء، بیان‌کننده ذاتیات آن شیء است.

### بررسی سایر گزینه‌ها

۱) وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم: «انسان وجود دارد» چون وجود، جزء ماهیت انسان و ذاتی آن نیست؛ بنابراین میان ماهیت‌ها و چیستی‌ها با مفهوم وجود مغایرت و تمایز هست  
۲) در این حالت رابطه ذاتی میان ماهیت‌ها و چیستی‌ها با مفهوم وجود برقرار نمی‌شود.

۳) یعنی مفهوم «وجود» از مفهوم ماهیات و چیستی‌ها جداست و از ذاتیات آنها شمرده نمی‌شود. به عبارتی؛ دو مفهوم ماهیت و وجود از یکدیگر جدایی‌پذیر و قابل انفکاک هستند.

۵۲ | ۳ **بشر بودن ذاتی فارابی است** و دلیل نمی‌خواهد، اما در سایر گزینه‌ها، هم فیلسوف بودن، هم عارف بودن و هم موجود بودن از ذاتیات انسان نیست و حمل آن بر انسان نیازمند دلیل است.

۵۳ | ۱ اگر مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت یا جزء آن بود؛

۱- اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود.

۲- با تصور هر ماهیتی وجود هم با آن همراه می‌شد.

۳- نفی مفهوم ماهیت از مفهوم وجود، ممکن نمی‌شد.

**این در حالی است که ما می‌توانیم** مفهوم وجود را از مفهوم ماهیات نفی کنیم و مثلاً بگوییم «ستاره نیست».

۵۴ | ۲ این رفتار طبیعی یعنی برای رفع گرسنگی درصدد خوردن غذا برآمدن، بیانگر این حقیقت است که اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است و اصل فلسفی «رنالیسم» را در خاطر می‌آورد. هم‌چنین این رفتار طبیعی و معمولی از همه انسان‌ها سر می‌زند (نه برخی مردم) و بنابراین **همه انسان‌ها، پذیرش واقعیت را مبنای عمل خود قرار می‌دهند.**

۵۵ | ۲ به یاد می‌آوریم که از همان کودکی وقتی گرسنه و تشنه می‌شدیم، به سراغ غذا و آب می‌رفتیم تا نیازمان را برآورده سازیم و این امر بیانگر آن است که می‌دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که برحسب نیاز از آنها استفاده می‌کنیم و نیازمان را برطرف می‌سازیم؛ پس ما از این رفتار طبیعی می‌فهمیم که:

۱- **اصل پذیرش واقعیت (اصل واقعیت - مستقل از ذهن) یک اصل بدیهی و روشن است.** ۲- همگان این اصل را قبول دارند؛ زیرا همه مردم در این مورد رفتار مشابهی دارند. ۳- همه مردم این پذیرش را مبنای عمل خود قرار می‌دهند و از اشیای پیرامون خود استفاده می‌کنند.

۵۶ | ۱ وقتی می‌گوییم «هستی» و «چیستی» دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آن‌ها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل‌دهنده آب هستند؛ بلکه از نگاه فلسفی، آب یک موجود واحد و غیرمرکب ولی با دو جنبه مختلف است و انسان با نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می‌آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام «آب» و «وجود» نداریم؛ یعنی «آب» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد است؛ بنابراین می‌توان گفت که ما در واقعیت و جهان خارج، نه وجود بدون ماهیت و نه ماهیت بدون وجود داریم.